

کمبود تحقیق ، تداوم تقلید !

امروزه ویا در این مرحله از توسعه کشور ، برنامه ریزی و سیاست گذاری هایی که در بخشهای مختلف جهت رفع ویا تعدیل مشکلات اجتماعی با جرا درآمده اند ، خاصه برنامه ریزی هایی که به مقولات مطرح در این سایت مربوط میشوند ؛ معمولاً "با نا کامی و عدم موفقیت روبرو میباشند . مشکلات شهری ، شهرنشینی معاصر ، بحران مسکن ، طرح های هدایت استقرارها ، نظیر طرح های جامع شهری ، سیاست گذاریهایی که به هدایت تقویت ساختارهای فضایی در قلمرو ملی مربوط میگردند، از جمله این مقولات میباشند . یقیناً" ، وجود این مشکلات به صورتیکه در شرایط کنونی با آن مواجه هستیم ، عمدتاً" به مرده ریگ دوران سلطه مربوط میگردد ؛ مرده ریگی که خود ابعاد بسیار متنوعی دارد ؛ از آن جمله : عدم تحقق توسعه متناسب با نیازهای جامعه وبقای برداشتها و الگوهای که در فضای سلطه رواج یافته و هنوز جایگزینهای کارآمدی برای آنها نیافته ایم . لذا ، مسئله ایکه اهمیت بسیاری می یابد ، البته علاوه بر تداوم و تشدید کوشش در امر تحقق توسعه ، ترک برداشتها و الگوهای تقلیدی و یافتن جایگزین های مناسبی، که از طریق تحقیق و پژوهشهای وسیع و همه جانبه قابل دسترسی اند ، خواهد بود .

علاوه بر محدودیت های ناشی از عدم توسعه که موفقیت طرحها را کاهش میدهند ، ناکارایی و عدم موفقیت برنامه ریزیها و سیاست گذاریها به علت تقلیدی بودن و در نتیجه اکثراً " «تقابل» آنها با روندهای در جریان بوده است . تقابلی که، بتدریج در یک روند فرسایشی ، موجب عدم موفقیت برنامه های مذکور میگرددیده است . علت اصلی تقابل مورد بحث را میباید در عمل ویا هنگام تدوین سیاست گذاری ها عدم توجه کافی به ویژه گیهای ساختاری روند های در جریان دانست . عدم توجه ایکه ، تا اندازه ای بالاجبار ، سیاست گذار و برنامه ریزان را به تقلید از الگوهای وارداتی سوق میدهد . الگوها ، روشها و برداشتهایی که چون وارداتی اند ، تفاوت های ساختاری روندهای اجتماعی ما را ، با جوامعی که از آنها تقلید میشود، عمدتاً" ویا سهواً" لحاظ نمی دارند .

در دوران رژیم گذشته تقلید از الگوهای وارداتی بمیزان زیادی ناشی از شرایط سیاسی حاکم بود . بهمین سبب زمینه برای پژوهشهای همه جانبه، تولید ادبیات لازم که میتوانست به نظریه پردازی در مورد روند های در جریان پرداخته، برداشت و تحلیلی مشخص و همخوان با آنرا ارائه دهد ، فراهم نبود . در سالهای پیش از انقلاب، هنگامیکه شاهد تداوم اینگونه تقلید ها بودم ؛ جهت کسب راهنمایی و هدایت طلبیدن، شبی بملاقات زنده یاد استاد امیر حسین ارین پور از بزرگان جامعه شناسی معاصر مان رفتم تا از راهنمایی های ایشان بهره مند شوم . در آن ملاقات ضمن پرسش ها و کسب راهنمایی ، گفتم : استاد باقتضای حرفه و مشغولیتی که امثال من دارند ، به تحقیقات و اندوخته نظری

شما جامعه شناسان ، اقتصاددانان وسایر سرورانی که با مقولات مشابه سر و کار دارند ، نیازمندیم ! پرسیدم ، چگونه میتوان بدور از تقلید، فرضا" به مطالعه شهری ونظیر ان پرداخت انهم بدون اینکه ، ادبیات نظری ونظریه پردازی های مربوط به این مرحله از توسعه ، وجود داشته باشد ؟ پرسیدم : آیا میتوان جریان تحقیقاتی ای را بوجود آورد، تا با پرداختن به پژوهشهای وسیعتر ، حداقل در مورد آنچه تحت عنوان برنامه ریزی که در زمینه های مختلف انجام میشود و نتیجه اش هم در زندگی روز مره مردم بسیار تعیین کننده است ؛ موضع انتقادی داشته وعدم همخوانی آنچه فعلا" انجام میشود را با واقعیات روندهای در جریان و نهایتاً" مشکل آفرینیشان را ، نشان دهند ؟ ایشان باتواضع وفروتنی بسیاری که داشتند ، گفتند : تا رسیدن به چنین هدفی راه درازی در پیش داریم . شرایط انچنان فراهم نیست ، محدودیت های سیاسی هم مانع کار است . پرسیدم پس بنظر شما چه باید کرد ؟ همین الگوها ونسخه های وارداتی را ادامه دهیم !؟ گفتند: فعلا" که بازار تقلید گرم است! اما امیدوارم بتوانیم بتدریج پژوهشگران جوان را به انجام این مهم وایجاد اندوخته تئوریک لازم ، ترغیب نماییم .

انقلاب شد . سلطه سیاسی سلطه جویان شکسته شد . حال میبایست شرایط را برای از میان برداشتن سلطه اقتصادی و همراه ان بدست گرفتن ابتکار عمل و ترک برداشتها ، الگوها ونسخه های تقلیدی ، آماده نمود .

در سالهای پس از انقلاب خود اتکائی وبدست گرفتن ابتکار عمل ، علی رغم فشارهای همه جانبه وبی رحمانه نظام سلطه جوی جهانی وبامشقت وكوشش بسیار در بعضی بخشها تا اندازه ای تحقق یافت . اما در برخی زمینه های دیگر مانند برنامه ریزی هایی که در ابعاد وبخشهای مختلفه انجام میشوند ، هنوز از جنبش خود ابتکاری و خودی کردن برداشت ها ، نظریه ها والگوهایی که بکار گرفته میشوند ، خبری نیست ؛ تقلید وتکرار وحفظ آنچه ناکار آمدی ومشکل آفرینیشان مدت ها ست برملا شده ، هر چند گاه باشك وتردید ، ولی ادامه دارد ! چرا با وضعیت های این چنینی مواجه ایم ؟ برای یافتن پاسخ مناسب ، بعنوان مثال يك نمونه مشخص از چنین سیاست گذاریهایی را که از آغاز مبتنی بر سطحی نگری وعدم توجه به شرایط ساختاری روندهای در جریان اتخاذ شده اند ودرواقع پس از گذشت زمان وضعیتی را پیش می اورند که نه راه پیش دارند ونه راه پس ! از جوانب مختلف مورد بحث قرار میدهیم .

بعنوان مثال : همانطور که میدانیم سالهای پیش از انقلاب دولت شرکتی ، بنام شرکت شهرک های صنعتی ، تاسیس نمود .

غرض از احداث چنین شرکتی در واقع استقرار صنایع در شهرکهای در جوار وعمدتاً" خارج از محدوده شهر بود ؛ ان هم با این هدف که محیط شهر را از مزاحمت صنایع رهانیده وخدمات

ضروري براي صنايع را برنامه ريزي شده و سازمان يافته تر ارائه دهند . بدین ترتیب، احداث شهرک ها در دستور کار قرار گرفت . تا اینجا ، همانند بسياري از موارد ديگر (سي چهل سال پيش) چند نفر از مقامات مربوطه و مشاوران شان دور هم نشستند و تصميم گرفتند و با جرات آوردند . بايد گفت به نظر خودشان پيشاپيش فکر همه چيز را کرده بودند ! در واقع با يك تير دو نشان را هدف گيري نمودند ! هم شهر از مزاحمت صنايع رها ميشد و هم همه چيز با برنامه انجام ميگرديد . در خارج و جوار شهرها بتدريج زمين محصور شده اي را براي ايجاد شهرک صنعتي اختصاص دادند . بدین صورت و با اين وصف و در واقع بهمين سادگي ! شهرها داراي شهرک صنعتي شدند . خوب بعد چه شد ؟ همه ي واحدهاي صنعتي با شادي و تشکر بسيار از مقامات حا ذ ق و دورانيش خود بسرعت به شهرکهاي مذکور نقل مکان داده ، هم شهر را از ' مزاحمت ' خود رهانيدند !!؟ و هم داراي فضاي طرح ريزي شده و داراي حساب و کتاب ، شدند ! نه ! چنين نشد . چرا ؟ حتماً " نبود مديريت کار آمد !؟ و يا عدم هماهنگي دستگاهاي ذيربط ! و يا علت مشابه ديگري ، موجب عدم استقبال آنها شد !؟ اکنون ميبايد منصفانه ، اين پرسش تعيين کننده را مطرح نمود : ايا پيشنهاده دهندگان و بانيان شرکت شهرک هاي صنعتي در ان زمان و دنباله رو هاي کنوني شان تحليل مشخص و همه جانبه اي فرضاً " از ساختار بخش صنعت ، دورنماي تحولات اينده و موانع ساختاري و بلاخره گرايشهاي مربوط به روند استقرار واحد هاي صنعتي را داشته اند ؟ و يا اينکه ، اصولاً " براي اين حضرات نظرات دست اندر کاران بخش صنعت و افکار عمومي ، اهميتي داشته ؟ مسلماً " خير ؟ چون اگر تصميم گيري هاي اوليه بر اساس چنين مطالعاتي انجام ميشد و سيلست گذاريها با توجه همه جانبه به ويژگيهاي ساختاري و لحاظ گرايش به استقرار واحد هاي مورد بحث ، ميبود ؛ ديگر به اين همه تشويق و اجبار و ايجاد محدوديت و اقدامات سلبی نيازي نداشت . به مصاحبه 8.8.1384 مدير عامل شرکت شهرک صنعتي ، که قريب چهل سال ! پس ايجاد اين شرکت انجام شده توجه نماييد ، تا ميزان واقع گراني و دقت در هدفگيري ! اينگونه تصميم گيرندگان را در يابيم ؛ تا بوضوح به مشکل فريني و زيانهاي که سياست گذاري هائي که مبتني بر مطالعات همه جانبه و تائيد عمومي نيستند پي بريم .

« صنايع مزاحم تهران بر اساس مصوبه دولت (سازمان صنايع استان تهران) بايد به شهرکهاي صنعتي منتقل شوند . اما همين انتقال که حرفها و حديث هاي زيادي را بدنبال دارد در حال حاضر از سرعت بالائي بر خور دار نيست به رغم امتيازات ويژه اي که از طرف دولت براي صنايع انتقالي در نظر گرفته شده و هم چنين مزيت هائي ويژه ايکه شرکت هاي شهرکهاي صنعتي تهران براي اين دسته از صنايع در نظر گرفته اند اما روند انتقال واحد هاي صنعتي به کندي صورت ميگيرد » سپس پرسش کننده مي پرسد : کدام نهاد و يا سازمان تشخيص ميدهند که صنايع مستقر در تهران بايد به شهرک هاي صنعتي منتقل شوند ؟ پاسخ : « بر اساس مصوبه سال 1369 هيئت دولت ،

سه دستگاه مسئول انتقال صنایع هستند سازمان حفاظت محیط زیست ، شهرداری تهران ، و وزارت بهداشت و درمان . این سه دستگاه باید با ارسال نامه ای از طرف شرکت شهرکهای صنعتی تهران به واحد های صنعتی ، آنها را تعطیل و به شهرک ها منتقل کنند» دولت برای تشویق صنایع داخل تهران به انتقال ، چه تسهیلاتی در نظر گرفته ؟ پاسخ :

« واحد های صنعتی میتوانند با انتقال به داخل شهرکها ی مصوب علاوه بر نوسازی خطوط تولیدیشان از پنج سال معافیت مالیاتی برخوردار شوند. علاوه بر این ، شهرداری مناطقی از تهران که صنایع در آنها مستقر هستند موظف هستند بدون اینکه حتی یک سانتیمتر از زمین واحدها را تصرف کنند ، سه نوع کاربری اداری ، تجاری و مسکونی به آن بدهند .» پرسش : باتوجه به این تسهیلاتی که در قانون پیش بینی شده پس چرا هنوز شاهد فعالیت کارخانه های صنعتی در مناطق پر جمعیتی نظیر میدان ونک ، سعادت آباد و مناطق شرقی و جنوبی تهران هستیم ؟ پاسخ « ببینید انتقال صنایع از داخل شهر تهران پروژه ایست که باید با همکاری سه دستگاهی که در ابتدا عرض کردم و هم چنین آمادگی شهرک صنعتی برای استقبال از صنایع اجرا شود. بنا بر این زمانی که صحبت از همکاری و تعامل چند دستگاه به میان میاید کار کمی سخت میشود. درواقع استارت کار را باید شهرداری ، سازمان محیط زیست و وزارت بهداشت بزنند ، بدین منظور که صنایع را وادار به خروج از تهران کنند»

همانطور که ملاحظه میشود ، مصاحبه رئیس شرکت شهرکهای صنعتی بدون هیچ کم کسری آورده شد .

اکنون با کمی تامل پی میبریم تا چه حد اینگونه سیاست گذاری از همان ابتدای کار با ساده اندشی و سطحی نگری انجام شده است .

اکنون به برخی نکاتی از آغاز اقدام به تاسیس این شهرکها مورد توجه نبوده میتوان بطور خلاصه اشاره کرد .

— با همه تحدیدها ، وادار نمودن ها ، سایر اقدامات سلبی و تشویق های انجمنی مانند نوسازی خط تولید بخشودگی پنجساله مالیاتی که در عمل چیزی جز هدر دادن امکانات عمومی نیست. ولی با این همه تشویق و ترغیب ، چرا اکثر واحدهای صنعتی رغبتی به انتقال ندارند؟ چه پاسخ منطقی و قابل قبولی را میتوان در مقابل چنین پرسشی مطرح نمود ؟ با توجه به شرایط کنونی بخش صنعت ، میتوان گفت : چون صنایع ما بیش از نود درصد شان صنایع کوچک و عمدتاً "کارگاهی اند واقعا" در شرایط حاضر با توجه به ویژگیهای ساختاری بخش صنعت (بویژه در این مرحله از توسعه که شرایط در مقایسه با سالهای شروع به تاسیس شهرکهای صنعتی هنوز هم تغییر چندانی نکرده) فاصله گرفتن اینگونه واحدهای صنعتی از تجمع جمعیتی برای اکثرشان یعنی نابودی !! اغلب صنایع ای که هم اکنون در شهرک ها استقرار یافته اند اگر حمایت های جور و اجوری که قبلاً" گفته شد

قطع کردند یا شهرک ها را ترك خواهند نمود ویاورشکست خواهند شد. صنایعی که عمدتاً "کارگاهی است تیراژ تولیدی چندانی ندارند از تکنولوژی وباز دهی تولید قابل ملاحظه ای بر خوردار نیستند وشد "یدا" متکی به فوق ذخیره نیروی کار انهم باشتغالی ناپایدار میباشند، چگونه میتواند محل استقرارشان دور از تجمع جمعیتی باشد؟! اکنون در جستجوی پاسخی منصفانه باشیم ، صلاح چیست ؟ اصرار در حفظ شهرکها وتقبل انواع کمک ها ، ترغیب های مداوم از بودجه عمومی؟ ویا ویا یافتن راهکارهایی که با روند در جریان وواقعیات پیش رو در تقابل نباشد ؟

در رابطه با اینگونه سیاست گذاری ها که مبتنی بر مطالعات همه جانبه از روندهای در جریان ، اتخاذ نمیشوند. ویا در وضعیتی که فاقد ادبیات نظری وبرداشتهایی مبتنی برتحلیل همه جانبه روند های در جریان هستیم ، عجولانه تصمیماتی گرفته میشود ؛ نمونه های بسیاری را میتوان مطرح نمود . که فعلاً" به ذکر مورد پیش اکتفا میگردد.

همانطور که قبلاً" مطرح شد ، هنوز در طرح اینگونه مقولات از برداشتها ونظریه پردازیهای خودی خبری نیست ، در نتیجه تقلیدها و بکارگیری الگوهای وارداتی ادامه دارد . یعنی معمولاً" قبل از اینکه آنچه را که انجام شده وبه بن بست رسیده، وسیعاً" در ابعاد مختلف مورد نقد وبررسی قرار داده وسپس ، با طرح مسئله و بکارگیری ی روشها وراهکارها براساس نتایج اینگونه نقدها ونظریه پردازیها، اقدام نمائیم ؛ الگوی وارداتی دیگری را با هیا هو رایج میکنیم . بعنوان مثال ، طرحهای جامع شهری تقلیدی روی دستمان مانده ، امایش سرزمین را پیش میکشیم ! وبدین ترتیب عمداً" ویا سهواً" زمینه را برای بوجود آمدن مزید بر علت دیگری آماده میکنیم . باز هم در رابطه با مثال فوق - فرضاً" امایش سرزمین که فعلاً مطرح هم میباشد - پرسش مشخص این استکه : با کدام تحلیل سا ختاری تاریخی از روندهای اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی در جریان به این نتیجه رسیده ایم که هدایت استقرار ها در قلمرو ملی درشرایطی که استقرار هافعلاً" گرایش به اکولوژی تثبیت شده ای ندارند ، راه کار امایش سر زمین را طلب مینمایند ؟ انهم با پیش فرضها و برداشتهای وارداتی که امثال > ستیران< مطرح مینمودند . غرض نفع امایش نیست ، ولی بخوبی میدانیم هنگامی که « واژه» امایش طرح گشت بلا فاصله مفاهیم وراهکارهای آماده و وارداتی ان بصورت پشت بند ش! پیش کشیده خواهد شد ! . ستیران چه میگفت ؟ برای کل سرزمین ایران چیدمان و آرایش وترتیب فضائی کاملاً (البته بظاهر) عقلانی رامطرح مینمود. بظاهر ؟ چونکه : بر این باور بودند که با امایش عقلانی فضا وعناصر متشکله ان فرضاً، سرزمین به تثبیت اکولوژیکی عناصر فضائی متشکله اش خواهد رسید . در صورتیکه در وضعیت های توسعه نیافته چون تحقق توسعه درفضا نخست توام باتمرکز بوده سپس انهم بشرطی که توسعه واقعاً" تحقق یابد ، در بعد فضائی مرتبه بمرتبه انهم با کندي بسیار و >>

احتمالاً! «تحقق خواهد یافت. بنا بر این، نمیتوان انتظار داشت که امایش نتیجه اش بفرصت تعدیل تمرکز و تثبیت و چیدمان عقلایی استقرارها و همینطور سایر عناصر فضایی باشد. بلکه باز هم بعکس با تعدیل تمرکز است که بتدریج زمینه برای امایش فراهم میشود!»

با توجه به مطالب و اظهار نظرهایی که در رابطه با مسائل مذکور مطرح میگردند، کم توجهی به ویژگیهای ساختاری روند های در جریان در این مرحله خاص - مرحله گذر از توسعه نیافتگی - را میتوان شاهد بود. لذا هنگامیکه کم توجهی به ویژگیهای مذکور را مشاهده میکنیم با پوزش بسیار باید گفت: متوجه کم کاری سرورانی میشویم که علی القاعده میباید راهنمای امثال من باشند. جامعه شناسان گرامی، اقتصاددانان محترم و سایر اهل دانشی که میتوانند و اگر جسارت نباشد، احتمالاً، میباید، تولید کننده این ادبیات و بلاخره ماخذ های نظری بر گرفته از مطالعات و پژوهشهای وسیع، تا حد نظریه پردازی و در واقع ایجاد برداشتی خودی نسبت به قانونمندی و عملکرد این روندها، در شرایط کنونی، باشند.

با تداوم برنامه ریزیها به شیوه تقلیدی کنونی، بویژه در مقولاتی که دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی - نهادی و بلاخره فیزیکی - فضایی هستند مانند هدایت استقرارها در فضای کشور و هدایت گسترش شهرها و بطور کلی بعد فضایی و مکانی توسعه، واقعا مشکل بتوان این مرحله حساس توسعه را با موفقیت پشت سر گذارد.

البته باید اذعان داشت، این وضعیت منحصر به کشور ما نیست؛ در کلیه کشورهای سابقاً تحت سلطه بودند و یا انهایی هم اکنون نیز تحت سلطه هستند، همان گونه که سلطه گران بر امور اقتصادی و سیاسی شان مسلط بودند، مستقیم و یا غیر مستقیم، روشها، الگوها و برداشتهای خود را نیز، دیکته میکردند. کافی است به ابزارهای سلطه ای همچون بانک جهانی، و صدور مداوم نسخه های جور و اجور آن برای ملل در حال توسعه و حتی مشروط نمودن بسیاری از مبادلات بین المللی به رعایت نسخ تجویزی آن، توجه نمائیم. در مورد کشور ما هم، شکی نیست آنچه هم اکنون مواجه ایم، مرده ریگ همان سلطه است. برداشت های رایجی که معمولاً گاه، در حواظها نظریاً باصطلاح نظر کارشناسی بوده یا اینکه برداشتهای سطحی و بدون ماخذی که از پشتوانه پژوهشی و نظری کافی برخوردار نیستند. اما البته باشکل و شمایل تکنوکراتیک! یعنی همراه بانقشه ها، نمودارها و نمایشگرهای اماری که به موضوعات طرح شده قیافه ای جدی و فنی میدهند، ارائه میشوند. بقول فرنگی ها «تکنوکراسی ایلوستره» و یا فن سالاری تزهیب شده! و گاه همین برداشتها در پوشش ولعابی روشنفکر مابانه ولی باز هم بسبب نبود ادبیات و برداشتها بومی، فاقد پشتوانه نظری کافی و «مشخصی» میباشند.

اما امروزه در بسیاری از کشورهایی که سابقه تحت سلطه بودن را داشته ، دربرخی از آنها که پیشینه طولانی تری در برنامه ریزی در این امور دارند ، چندی است نوعی باز بینی و نقد همه جانبه برداشتهای وارداتی از طریق انجام پژوهشهای همه جانبه مقولات مذکور آغاز شده است . هرچند میزان توفیق و بخصوص تاثیر گذاریشان بر سیاست گذاریها به شرایط سیاسی حاکم بر این جوامع بستگی دارد ؛ ولی همینقدر که بی نتیجه بودن الگوهای تقلیدی در سطح جامعه رواج میابد ، تا حد زیادی موجب ممانعت از تکرار ناکامی و بن بست های مداوم خواهد شد .

اهمیت انجام مطالعات همه جانبه در مقولات مختلف مربوط به توسعه به قصد ارائه تئوری و یا نظریه جدید نیست ؛ بلکه با از موم و سبک و سنگین کردن نظریات وارداتی با شرایط موجود و یا این مرحله از توسعه مان ، آنها را بنوعی ، تعریف دوباره میکنیم ! علاوه بر آن داشتن برداشتی مشخص از روندهای در جریان مبتنی بر کلیه ویژگیهای ساختاری ، گونه ای موضع گیری سیاسی و یا ایدئولوژیکی نیست ؛ حال هرچند به هر حال بار ایدئولوژیکی خود را دارد ؛ بلکه یکی از نیازهای مهم جهت ممانعت و پیش گیری از بن بست ها و دوباره کاری هاست . چون مقوله برنامه ریزی در بخشهایی که در بحث حاضر مورد نظرند ، بصورت روند مداوم سازمان دهی سیاست گذاریها و در نتیجه روندی « اجتماعی سیاسی » تا فرضاً « اقدامی فنی » ، و یا علمی ، تعریف میگردد . در اینصورت ، چون شرایط اجتماعی - سیاسی در وضعیت های توسعه نیافته با وضعیت های توسعه یافته ، حداقل در شرایط کنونی ، تفاوتی ساختاری تاریخی دارند ؛ در اینصورت نظریات اقتباسی به سادگی در مورد آنها قابل تعمیم نمیباشند . بهمین سبب است که الگوهای تقلیدی بمرور زمان و گاه به سرعت با روند در جریان در « تقابل » قرار گرفته و کارائی خود را از دست میدهند ؛ حتی اکثراً خود در نهایت مزید بر علت میشوند ! یعنی از آنجا که عوامل مشروط کننده روندهای در جریان ، بفرض محدودیت های ناشی از توسعه نیافتگی ، بسیار قدرتمندتر از امکاناتی است که یک روند برنامه ریزی و یا سیاستگذاری از جهات مختلف اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ، قادر به فراهم آوردن است . هنگامی که الگوی بکار گرفته در تقابل با روند در جریان است ، توان پایداری نداشته و بتدریج در اثر فرسایش مداوم ، دچار بن بست خواهند شد .

اسفند 1385 مهدی

کاظمی